

رابطه تقدیر و قضای الهی با افعال انسان در مدرسه کلامی قم - ابوذر نوروزی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال سیزدهم، شماره ۵۱ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۶۴-۱۸۹

رابطه تقدیر و قضای الهی با افعال انسان در مدرسه کلامی قم

* ابوذر نوروزی

چکیده: مسئله تقدیر و قضای الهی از مسائل بسیار برجسته در منظمه معرفتی شیعه است. این نوشتار به روش تحلیل گرایانه رابطه تقدیر و قضای الهی را از نگاه دو عالم برجسته مدرسه کلامی قم؛ شیخ کلینی و شیخ صدوق بررسی می‌کند. حاصل این پژوهش این است که تقدیر و قضای تشریعی همه افعال اختیاری انسان را فرا می‌گیرد، اما شمول تقدیر و قضای تکوینی الهی نسبت به افعال انسان به گونه‌ای است که افعال انسان مخلوق تقدیری پروردگار و مخلوق تکوینی انسان‌اند؛ یعنی خداوند حدود و اندازه افعال را رقم می‌زند، ولی این انسان است که آن‌ها را در مرحله عمل به منصه ظهور می‌رساند. گناهان انسان به علم، تقدیر و نیروی الهی انجام می‌شود. خداوند انسان را از انجام آن‌ها نهی کرده است، ولی باز انسان به اختیار خدا مرتکب گناه می‌شود. این نظریه مجبور بودن انسان (جبر) و واگذاری او به خودش (تفویض) نیست، چرا که این ارتباط دوسویه است: در یک سو اختیار، تکلیف و مسئولیت انسان قرار دارد و در سوی دیگر حضور مؤثر خداوند در اعمال انسان مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تقدیر و قضای الهی؛ عدل الهی؛ افعال انسان؛ مدرسه کلامی قم؛ کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ شیخ صدوق؛ محمد بن علی.

* . دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

مسئله تقدیر و قضای الهی در منظومه معرفتی شیعه از مسائل بسیار برجسته و حائز اهمیت فوق العاده‌ای است. این موضوع، از عصر حضور ائمه علیهم السلام و از دیر باز مورد توجه جدی قرار گرفته است. در مواجهه با چند نمونه از احادیث در مدرسه کلامی قم می‌توانیم به جایگاه والای این مسئله در هندسه اعتقادات شیعه رهمنون شویم چند نمونه در پی می‌آید:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و سلّم می‌فرماید: «من لم يرض بقضائی و لم یؤمن بقدری، فلیلتمس الها غیری.» (صدقه، ۱۳۹۸ ق: ۳۷۱) کسی که به قضای من راضی نیست و به قدر من ایمان ندارد، معبدی جز من بجوید.

۲. اعتقاد به قدر همپای اعتقاد به خدای یگانه، رسول اکرم صلی الله علیه و سلّم و روز رستاخیز، از پایه‌های ایمان شمرده شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلّم می‌فرمایند: «لا یؤمن عبد حتی یؤمن باربعة: حتی یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و انى رسول الله بعثني بالحق، و حتی یؤمن بالبعث بعد الموت، و حتی یؤمن بالقدر.» (صدقه، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۸) هیچ بنده‌ای ایمان ندارد، مگر این که به چهار چیز ایمان آورد: گواهی دهد که معبدی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و [گواهی دهد که] من فرستاده خدایم و به حق مرا برانگیخته است، و به روز رستاخیز پس از مرگ ایمان آورد، و به قدر ایمان آورد.

۳. خشنودی به قضای الهی نیز از ارکان ایمان لحاظ شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «الایمان اربعة اركان: الرضا بقضاء الله، و التوكل على الله، و تفويض الامر الى الله، و التسلیم لامر الله.» (کلینی، ۱۳۸۹ هش، ج ۲، ۵۶ و صدقه، ۱۳۹۸ ق: ۳۷۱) ایمان چهار رکن دارد: خشنودی به قضای خدا، توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، و تسليم شدن در برابر خدا.

۴. در پاره‌ای احادیث، قدر و قضا سرّ و راز الهی، دریای عمیق و راهی تاریک خوانده شده و ورود به این بحث منع شده است. (صدقه، ۱۳۹۱ هش، ۸ و صدقه، ۱۳۹۸ ق، ۳۸۳) این روایات با احادیث وارد شده در اهمیت قدر و قضای الهی متناقض نیست؛ روایات اخیر گویی ناظر به این مطلب است که در کنکاش این مسئله باید به مقدار ضرورت بسنده کرد. (برنجکار، ۱۳۸۷: ۱۵۵) و لازم نیست علاوه بر فهم معنا و مفهوم آن - که از لوازم ایمان به آن است - به بررسی سرّ تقدیر الهی، علل، جزئیات و مصادیق آن پرداخت. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۷۷) به عبارت دیگر عمق وکنه قدر و قضا حداقل برای عموم قابل شناخت نیست و توده مردم از درک ابعاد گوناگون آن ناتوانند. بنابراین در روایات اهل بیت علیهم السلام تحصیل علم قدر و قضا مورد تأکید است، ولی از تفحص در مورد سرّ قضا و قدر نهی شده است.

تاریخ کلام امامیه چهار مرحله مختلف دارد: مرحله اول، مرحله اصالت و استقلال علم کلام است که بعد از حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم تا حدود سال ۴۵۰ را شامل می‌شود؛ مرحله دوم، مرحله رقابت و اختلاط است که از حدود سال ۴۵۰ تا ۸۵۰ را در بر می‌گیرد؛ مرحله سوم، مرحله ادغام و استحاله است که از حدود سال ۸۵۰ شروع می‌شود و تا حدود سال ۱۳۰۰ پایان می‌یابد و مرحله چهارم، مرحله احیاء و نوسازی است که از سال ۱۳۰۰ آغاز می‌شود و تا حال حاضر ادامه دارد.

مرحله اول که دانش کلام تأسیس می‌شود، دارای چهار دوره است که هر دوره خود نقطه عطفی در تاریخ علم کلام است: دوره اول، تأسیس و پیدایش علم کلام، از آغاز تا سال ۸۰. در این دوره مدرسهٔ مدینه به عنوان سرآمد همهٔ مدارس متولد شده است. دوره دوم، دورهٔ نظریه‌پردازی یا کلام نظری، از سال ۸۰ تا سال ۱۸۰. مدرسهٔ کوفه در این دوره شکل می‌گیرد؛ دوره سوم دوره سکوت و انزوا،

از سال ۱۸۰ تا ۲۸۰. در این دوره مدرسه مورد بحث ما یعنی مدرسه قم سامان یافته است؛ دوره چهارم، دوره تدوین جامع کلامی، از سال ۲۸۰ تا سال ۴۵۰. در این دوره مدرسه کلامی بغداد و ری پدید آمده است.

مدرسه کلامی قم در دوره سکوت و انزوا پدید آمده است. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در دوره هارون الرشید از طریق نظام وکالتی شبکه ارتباطی ایجاد کرده بود، اما قیام‌های شیعی علیه عباسیان، هارون الرشید را وادار کرد که شیعیان را محصور کند و امام و یاران وی در کوفه و بغداد تحت تعقیب قرار بگیرند. همین مسأله باعث تضعیف کلام شد، زیرا کلام زمانی رشد پیدا می‌کند که جامعه متکثر و متنوع باشد و شبهه مطرح شود. در این دوره جریانی خاص، از کوفه - که دارد مضی محل می‌شود - به قم می‌رود و مدرسه قم شکل می‌گیرد. از زمان متولک عباسی و عصر امام هادی علیه السلام شیعه از رهگذر سخت‌گیری‌ها و تعرض‌های دولت، دچار مشکلات فراوانی شد. لیکن ائمه علیهم السلام با تمہیدات و سیاست‌های ویژه‌ای، به مقابله با این مسائل برخاسته و به رغم تمام مشکلات، موفق به حفظ و هدایت شیعه در آن روزگار سخت گردیدند. خفغان شدید و ستم‌های بی‌اندازه بنی عباس، منجر به غیبت امام عصر علیهم السلام بنا به اراده الهی شد.

در عصر غیبت صغرا نیز روند ستمگری‌ها پی‌گرفته شد. اما به موازات آن به خاطر فساد مالی، اخلاقی و سیاسی دربار عباسی و مرکز خلافت یعنی بغداد، مجال رشد نسبی شیعه و تشکیل دولت‌های محلی شیعی به ویژه در ایران فراهم آمد و از این رهگذر، تا حدود زیادی اوضاع به سود شیعه رقم خورد. اسنادی در دست نیست تا بتوان به نقش آل بویه در گسترش فرهنگ شیعی، یا میزان ارتباط میان عالمی چون شیخ کلینی و آن‌ها و در نتیجه بهره‌گیری وی از یاری‌ها و امکانات آنان، پی‌برد، اما می‌توان اجمالاً مدعی شد که اگر مساعدت‌های آل بویه

نبود و دانشمندان شیعه دست کم از آزادی عمل برخوردار نمی‌بودند، عادتاً انجام چنان کارهای بزرگ علمی مقدور نمی‌شد. (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۵)

مدرسه قم از دیرباز مرکز تولید و نشر معارف حدیثی بود. این مهم در سده سوم و چهارم با ظهور شخصیت‌هایی مانند احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن هاشم، سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن حسن بن ولید به اوج خود رسید. (کرباسی زاده، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۶۸) مدرسه قم به دلیل رویکرد نقلی، نظریه‌پردازی نمی‌کند، زیرا با محیط بیرون درگیر نیست. نخستین تدوین‌ها توسط محدثان در این مدرسه پدید آمد و ترکیب‌های معرفتی کلام امامیه شکل گرفت. «اصول کافی» شیخ کلینی و آثار شیخ صدوق عصاره و نماینده این دوره‌اند.

بخش اصول کتاب اصول کافی ایشان در مورد مباحث کلامی است و شیخ با اندیشیدن در حدیث آن را به رشتة تحریر درآورده است. انگیزه نگارش کافی نیز - آن گونه که در مقدمه آن از زبان مؤلف گرانقدر آمده - استوار نگاری و عرضه مجموعه‌ای صحیح و سودمند برای رفتار بوده است. وی عقل را در کنار کتاب و سنت - با ترجیح کتاب و سنت - از منابع شناخت می‌داند. شیخ کلینی فصل آغازین اثر یاد شده را کتاب «عقل و جهل» قرار داده است و در این فصل به تبیین جایگاه تفکر عقلانی در مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد؛ این امر بر اعتماد وی بر عقل در معرفت دینی دلالت دارد. (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) مرحوم کلینی در پایان مقدمه نگاشته یاد شده در توجیه آغاز کتاب خود با باب عقل و جهل بر آن است که: برهان به وسیله عقل آورده می‌شود، پاداش و کیفر برای آن است و در نهایت نیز از خداوند، توفیق نگارش اثری مستقل در این باره را طلب می‌کند. (کلینی، ۱۳۸۹: ۳۳)

بر همین اساس با تأمل بر تنظیم و تبویب مباحث این کتاب می‌توان به مبانی

کلامی و عقلانی وی دست یافت. وی نسبت به شیخ صدوق به عقل گرایی نزدیک‌تر است. البته با تمام این وجود، مرحوم کلینی در تاریخ کلام امامیه به خاطر روش او در زمرة نص‌گرایان شناخته می‌شود.



۱۶۹

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۶-۳۸۱) مشهور به شیخ صدوق در علم حدیث سرآمد ولی در مباحث کلامی نیز صاحب تأثیفات بسیاری است، از جمله؛ التوحید، الاعتقادات، النبوة، کمال الدین و تمام النعمة، صفات الشیعه، دلائل الائمه و معجزاتهم، اثبات التوحید و.... هیچ کتابی در جامعیت مطالب در زمینه اسماء و صفات و افعال باری تعالی به پای توحید صدوق نمی‌رسد؛ سبب تأثیف این کتاب انگیزه کلامی بوده است. وی در مقدمه این اثر می‌آورد: آن چه مرا به تأثیف این نگاشته واداشت، این بود که دیدم گروهی از مخالفان ما، شیعه را به اعتقاد به جبر و تشییه متهم می‌کنند. (خرمی، ۱۳۸۸: ۱۸)

مرحوم صدوق یک محدث است، از این رو، چه در فقه و چه در عقاید، خود را محدود به معارف قرآن و روایات می‌بیند. این التزام تا بدان حد است که حتی در کتاب‌های فقهی و اعتقادی اش از الفاظ و تعبیر احادیث سود می‌جوید و تا حد ممکن از آوردن آرای خویش پرهیز می‌کند. کتاب «المقعن» در فقه و کتاب «الاعتقادات» (عقاید امامیه) نمایانگر تفکر و بیانگر سبک و شیوه اوست. البته مرحوم صدوق فقط به نقل و ضبط روایات اکتفا نکرده است، بلکه او با احاطه بر روایات و با استفاده از معیارهای تشخیص و ترجیح احادیث به سنجش و گزینش روایات می‌پردازد و آن چه را بر طبق موازین می‌بیند، به عنوان عقیده یا فتوای خویش بیان می‌دارد. او بحث و استدلال در رد منکران را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌شمارد. مناظراتی که از وی نقل شده، کاملاً بر این مطلب گواه است.

صدقه معرفت خداوند و توحید را امری «فطري» می داند که همه خلق را بر آن سرشنته‌اند. حتی انسان با تهذیب نفس و پیروی از فطرت خویش می‌تواند به رؤیت قلبی خداوند نایل شود. اما با این همه عقل را در شناخت خداوند و صفات او به کلی ناتوان نمی‌بیند. بخش عمدہ‌ای از کتاب‌های او به نقل احتجاجات ائمه علیهم السلام با مخالفان و بیان استدللات ایشان اختصاص دارد.

البته مرحوم صدقه به محدودیت عقل در این میدان باور داشت؛ و از این رو برخلاف متکلمان، جز در موارد ضرورت، آن هم در محدوده متون و معارف کتاب و سنت، مناظره و مجادله را روا نمی‌شمرد. عجیب نیست که در میان صدھا کتابی که از وی گزارش شده، حتی یک اثر کلامی نیز نمی‌توان یافت. به طور کلی از نظر صدقه روش، قلمرو و موضوع عقل در معارف دینی دارای محدودیت بسیار است و معرفت دینی بیشتر بر مبنای فطرت و عقل فطري بنا می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

از قرن سوم، که مقارن با عصر تقيه و دوران غیبت ائمه علیهم السلام است، بتدریج دو جريان کلامی و حدیثی از یکدیگر فاصله گرفتند و در نهایت به دو دیدگاه کاملاً متفاوت تبدیل شدند. بعد از شیخ کلینی و شیخ صدقه، شیخ مفید در صدد جمع میان عقل‌گرایی و نص‌گرایی برآمد؛ اما پس از شیخ مفید، همگام با رشد عقل‌گرایی، جريان نص‌گرایی نیز به حیات خویش ادامه داد. در واقع نیت شیخ مفید مبنی بر پیوند میان این دو جريان سودی نبخشید و به ظاهر پیشنهاد او پذیرفته نشد.

در واکنش به عقل‌گرایی حاکم بر جناح متکلمان، یک جناح مستقل از نص‌گرایان نیز شکل گرفت و پایه پای آنان به تبلیغ و تثبیت مواضع خویش پرداخت. رضی‌الدین علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق) و زین‌الدین علی بن احمد

عاملی (۹۶۵-۹۱۱ق) معروف به شهید ثانی از شخصیت‌های بزرگ این جریان، آن را دنبال کردند. جریان نص‌گرایی را بعدها شخصیت‌هایی چون شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) پی‌گرفتند و به کمال خود رسید. تاریخ نص‌گرایی شیعه، لاقل از این جهت رو به رشد بوده است که آرا و مواضع خویش را آهسته آهسته روشن کرده و از ابهامات اولیه کاسته است.

(همان: ۱۹۰)

روزگار زیست شیخ کلینی و شیخ صدق با دوره غیبت صغرا را باید از یک نظر، دورانی سازنده دانست. از این رو که شیعه در این دوره خود را باز یافت و فلسفه غیبت امام دوازدهم علیہ السلام را به درستی فهمید و برای یک دوره طولانی‌تر خود را آماده کرد تا بتواند در غیاب حجت حق، امام متظر، وظایف سنگین خود را به درستی انجام دهد. (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۸) احادیث تقدير و قضای الهی ناظر به ابعاد گوناگون این بحث‌اند و مجموع احادیث را در این باره نگریست، بطوری که با تبیین یک یا چند حدیث نمی‌توان به همه زوایای این مسأله دست یافت.

تقدير و قضای الهی به چه معناست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ انواع تقدير و قضای الهی کدام است؟ آیا تقدير و قضای تکوینی الهی همه پدیده‌های مادی را در بر می‌گیرد؟ رابطه تقدير و قضای تکوینی با افعال اختیاری انسان چیست؟ آیا تغییر در تقدير و قضای الهی با علم الهی ناسازگار است و پشیمانی را به ساحت ربوی نسبت می‌دهد؟ آیا تقدير و قضای تکوینی هر دو، افعال اختیاری انسان را فرا می‌گیرد؟ همان طور که تقدير الهی همه افعال انسان را در بر می‌گیرد، گناهان انسان را می‌توان به خداوند نسبت داد؟ لازمه تقدير و قضای الهی در اعمال انسان، جبر یا تفویض انسان یا بین این دو است؟ اهل بیت علیہ السلام در مبحث تقدير و قضای الهی برای رهایی از لغزشگاه جبر و تفویض چه معیار و ضابطه‌ای به

دست می‌دهند؟ آیا الگویی که ائمه علیهم السلام در این موضوع به دست می‌دهند با عدل الهی سازگار است؟

۱- معنای قدر و قضا

۱-۱. قدر و قضا در لغت

قدر به معنای حد، اندازه و مقدار اشیاست و تقدیر نیز به معنای مشخص کردن اندازه چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ماده قدر) قضا از ریشه «قضی» به معنای استوار نمودن کار است. (همان، ماده قضی)

۱-۲. قدر و قضا در اصطلاح

قدر و قضا در قرآن کاربردهای متعددی دارد. از معانی لغوی قدر و قضا آن چه را با خلق یک پدیده مرتبط است یاد آور می‌شویم: «وَاللَّهُ يَقْدِرُ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ». (مزمل/۲۰) و خداست که شب و روز را اندازه گیری می‌کند؛ «وَالَّذِي نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بَقْدَرًا». (زخرف/۱۱) و آن کس که آبی به اندازه از آسمان فروود آورد؛ «قَضَى الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانَ». (یوسف/۴۱) امری که شما دو تن از من جویا شدید، تحقق یافت؛ «فَلِمَا قَضَى مُوسَى الْأَجْلَ». (قصص/۲۹) و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید.

در احادیث نیز همین معنا از قدر و قضا نیز به کار رفته است:

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِرَادَةُ قَدْرٍ وَ قَضَى، قَلْتَ: مَا مَعْنَى شَاءَ؟ قَالَ: ابْتِدَاءُ الْفَعْلِ، قَلْتَ: مَا مَعْنَى قَدْرٍ؟ قَالَ: تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طُولِهِ وَ عَرْضِهِ، قَلْتَ: مَا مَعْنَى قَضَى؟ إِذَا قَضَى أَمْضَاهُ، فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرْدُّ لَهُ». (الكافی، ج: ۱، هیچ ۱۵۰) هیچ چیزی موجود نمی‌شود مگر این که خدا آن را مشیت و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند. گفتم: معنای مشیت خدا چیست؟ فرمود: آغاز کار است. گفتم: معنای تقدیر چیست؟ فرمود: تعیین اندازه چیز از جهت طول و عرض. گفتم معنای حکم چیست؟ فرمود: هرگاه حکم کرد، قطعی اش می‌کند و این همان

است که بازگشت‌ناپذیر است؛

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لایکون شیء فی الارض و لا فی السماء الا بهذه
الخصال السبع: بمشیة و اراده و قدر و قضا و اذن و كتاب و اجل، فمن زعم انه يقدر على
نقض واحدة فقد كفر». (کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش: ۳۲۱) چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با این
هفت ویژگی: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن (اجازه)، کتاب و اجل (زمان). هر کس
پندارد که می‌تواند یکی از این‌ها را نقض کند، به طور قطع کافر است؛

از امام موسی کاظم علیه السلام درباره چگونگی دانش خداوند پرسش شد و آن
حضرت فرموده‌اند: «علم، و شاء، و اراد، و قدر، و قضى و امضى....» (صدقو، ۱۳۹۸
ق: ۳۳۴ و کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش: ۱۴۸) می‌داند، می‌خواهد، اراده می‌کند، تقدیر می‌نماید، حکم
می‌کند و قطعی می‌نماید...؟

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی پس از بیان مراحل تکوین و مقصود از هر
یک از آن‌ها برای یونس بن عبد الرحمن، مراد از تقدیر و قضا را این گونه یاد
آور می‌شوند: «هی [القدر] الهندسة و وضع الحدود من البقاء و الفناء. قال: ثم قال: و
القضاء هو الإبرام و إقامة العين». (کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش: ۱۵۳) قدر اندازه گیری و تعیین حدود
[امور مربوط به] بقاء و زوال است. سپس فرمود: و حکم [و قضا] نیز همان تأکید
[و حتمی نمودن] حکم و مشخص نمودن آن است.

از آیات و احادیث یاد شده می‌توان موارد زیر را دریافت:

اول، تحقیق هر فعلی یک سلسله مقدمات را می‌طلبد که قدر و قضا از مقدمات
اصلی آن است، یعنی تعیین اندازه و سپس حکم به تحقیق و پدید آمدن آن‌ها.
بنابراین در مراحل تحقیق یک فعل، قدر بر قضا مقدم است و باید گفته شود "قدر
و قضا"، ولی عبارت قضا و قدر بیشتر رواج دارد.

دوم، مراحل خلقت جهان شامل تمام اشیاء می‌شود و همه اشیاء نیز باید تمام

مراتب را طی کنند تا به عرصه هستی پای بگذارند؛

سوم، لازمه گمان و اعتقاد به حذف یکی از مراحل یاد شده، کفر و الحاد است. حال جای این سؤال از عالمان مدرسه قم است که مرحله تقدیر و قضای الهی از مراحل خلقت، با افعال انسان - که به عنوان یک پدیده مطرح است - چه رابطه‌ای دارند؟

۲- انواع تقدیر و قضای الهی

آیا افعال انسان همه مشمول تقدیر و قضای الهی قرار می‌گیرد یا نه؟ پیش از این که به پاسخ بپردازیم، به منظور تبیین زوایای مسئله، باید بدانیم که تقدیر و قضای الهی بر دو گونه است: به یک تقسیم، تقدیر و قضای تشریعی و تکوینی؛ و به تقسیم دیگر: تقدیر و قضای حتمی و غیر حتمی.

۲-۱. تقدیر و قضای تشریعی و تکوینی

۲-۱-۱. تقدیر و قضای تشریعی

قدر و قضای تشریعی، به دستورهای دین در باره افعال اختیاری انسان مربوط است. قدر تشریعی بدان معناست که خداوند بر اساس مصالح و مفاسد، اعمال انسان‌ها را به واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح دسته‌بندی نموده و در برابر هر کدام نیز پاداش و کیفری مشخص کرده است. قضای تشریعی یعنی این که خداوند در برابر افعال انسان به احکام شرعی یاد شده حکم می‌کند. به این چند روایت توجه کنید:

۱. داستان پرسش معروف یک پیرمرد از حضرت علی علی‌الله‌آمید هنگام بازگشت از جنگ صفين و پاسخ آن حضرت، ما را به تقدیر و قضای تشریعی رهمنمون می‌شود. امام فرمود: پیرمرد پس از بیان شما بنا به قضا و قدر خداوند به جنگ آمده‌اید، پیرمرد می‌گوید: پس رنج آن را نیز به حساب خداوند بگذاریم؟ حضرت

در پاسخ می فرمایند: «مه یا شیخ! فوالله لقد عظم الله الاجر فی مسیرکم و انتم سائرون، و فی مقامکم و انتم مقیمون، و فی منصرفکم و انتم منصرفون، و لم تكونوا فی شيء من حالاتکم مکرهین و لا اليه مضطربین...» ای پیرمرد ساكت باش. به خدا سوگند که خداوند پاداش بزرگی به شما داده است، نسبت به حرکتتان آن گاه که در حرکت بودید، و به توقف در آن جا در حالی که خود توقف نمودید، و به بازگشتن شما در صورتی که خود بازگشتید، و شما نسبت به هیچ یک از حالت هایتان مجبور و ناچار نبودید. در ادامه پیرمرد می پرسد: چگونه ما مجبور نبوده ایم، در حالی که همه این موارد به قضا و قدر الهی بوده است؟ حضرت می فرمایند: «و تظن انه كان قضاء حتما و قدرها لازما، انه لو كان كذلك بطل الثواب و العقاب و الامر و النهي...» تو پنداشته ای که آن، قضای حتمی و قدر لازم بود؟ اگر چنین بود، پاداش، کیفر، امر و نهی و... از سوی خدا بیهوده بود... (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش: ۳۳۱)؛

۲. حدیث زیر نیز بر تقدیر و قضای تشريعی دلالت دارد: شخصی پرسید: ای امیر مؤمنان! قضا و قدری که یاد کردی چیست؟ حضرت علی علیه السلام در پاسخ می فرمایند: «الامر بالطاعة و النهي عن المعصية، و التمكين من فعل الحسنة و ترك المعصية، و المعونة على القريبة اليه، و الخذلان لمن عصاه، و الوعيد و الترغيب و الترهيب، كل ذلك قضاء الله في افعالنا، وقدره لاعمالنا، واما غير ذلك فلا تظنه، فان الظن له محبط للاعمال.» (صدق، ۱۳۹۸ ق: ۳۸۴) امر به فرمانبری و نهی از نافرمانی، التزام به کار خوب و ترک گناه، یاری رساندن برای نزدیکی به خدا، رها کردن کسی که از خدا سرپیچی نماید، وعده و تهدید، تشویق و ترساندن. همه اینها قضای خدا درباره کارهای ما، و قدر او برای رفتارهای ماست. غیر از این را گمان نبر؛ چرا که گمانی جز این گونه، کارها [ای نیک] را نابود می سازد؟
۳. روایت زیر نیز معنای قضای تشريعی را به دست می دهد: امام رضا علیه السلام

می فرمایند: «الحکم علیهم بما یستحقونه علی افعالهم، من الثواب و العقاب، فی الدنیا و الآخرة». (عيون اخبار الرضا، ج: ۱، ۱۲۴) قضا، حکم کردن است به پاداش و کیفری که انسان‌ها در مقابل اعمالشان، در دنیا و آخرت مستحق آناند.

۲-۱-۲. تقدیر و قضای تکوینی

تقدیر و قضای تکوینی با توجه به متعلق آن دو گونه است: تقدیر و قضای تکوینی درباره آفرینش موجودات؛ تقدیر و قضای تکوینی درباره افعال انسان. تقدیر و قضای تکوینی در باره آفرینش موجودات یعنی تعیین اندازه و سپس حکم به تحقق و پدید آمدن موجودات. به عبارت دیگر، خداوند هم حدود موجودات را معین می‌کند و هم وجودشان می‌بخشد. بنابراین تقدیر و قضای الهی پدیده‌های مادی را در بر می‌گیرد. برخی از آیات و روایات در این باره در بخش معنای اصطلاحی قدر و قضا گذشت، به موارد دیگر در این خصوص می‌پردازیم:

در قرآن کریم آمده است: «انا کل شیء خلقنا بقدر». (قمر/۴۹) ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم؛ «و ان من شیء الا عندها خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم». (حجر/۲۱) و هیچ چیزی نیست، مگر آن که گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را به جز اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.

در مکتب اهل بیت علیه السلام نیز همین معنا تبیین شده است:

۱. رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «قدر الله المقادير قبل ان يخلق السماوات و الارض بخمسين الف سنة». (صدق، ۱۳۹۸، ق، ۷: ۳۶۸) خداوند پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین، اندازه‌ها را مقرر نمود؛

۲. امام صادق علیه السلام: در دعا به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: «اللهُمَّ بِيَدِكَ الْمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَ الْحَيَاةِ، وَ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ الْأَيَّلِ وَ النَّهَارِ، وَ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ

الخذلان و النصر، و بیدک مقادیر الغنى و الفقر، و بیدک مقادير الخير و الشر.» (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش، ۵۴۶) خداوند! اندازه‌های دنیا و آخرت، مرگ و زندگی، شب و روز، شکست و پیروزی، توانگری و نیازمندی و خیر و شر به دست توست.

بحث و بررسی در مورد تقدیر و قضای تکوینی افعال انسان با توجه به چالش‌های مسأله به تفصیل خواهد آمد.

۲-۲. تقدیر و قضای الهی حتمی و غیر حتمی

خدای حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ مَا عِنْدَهُ إِمَامُ الْكِتَابِ.» (رعد/۳۹) خداوند آن چه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند.

بر اساس این آیه، تقدیر و قضای الهی تکوینی و تشریعی، از جهت ثبات و تغییر، به دو نوع تقسیم می‌شود: تقدیر و قضای الهی حتمی، تقدیر و قضای الهی غیر حتمی.

۲-۲-۱. تقدیر و قضای الهی حتمی

تقدیر و قضای الهی حتمی مرحله‌ای از فعل الهی است که گریزی از آن نیست و تحقق آن قطعی و تخلف ناپذیر است و احتیاط برای جلوگیری از آن کارآمد خواهد بود. معصومین علیهم السلام در این مورد می‌فرمایند:

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «لن ینفع حذر من قدر.» (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش: ۳۶۲) احتیاط برای پیشگیری از قدر، (حتمی) سودمند نیست؛

۲. امام علی علیهم السلام: «ان الله ابرم الامور و امضها على مقاديرها، فھي غير متناهية عن مجاريها دون بلوغ غاياتها فيما قدر و قضى من ذلك...» (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش، ۳۷۰) خداوند، کارها را بر پایه اندازه‌هایی که برایشان مقدر کرده، تدبیر و تنفيذ نموده است. پس دیگر آن‌ها طبق آن چه مقدار و حکم کرده، پیش از رسیدن به نقطهٔ پایانی اش از مجرای خود باز نمی‌مانند؛

۳. هم چنین می فرمایند:

أَيْ يَوْمٍ مِّنَ الْمَوْتِ أَفْرَ
يُومٌ لَمْ يَقْدِرْ إِمْ يُومٌ قَدْرَ
وَإِذَا قَدْرٌ لَمْ يَغْنِ الْحَذْرَ (صَدُوقٌ، ۱۳۸۹ هـ، ۳۷۵)

از کدامین روز مرگم فرار کنم؟ از روزی که تعیین نشده است، یا از روز معین شده؟ روزی که تعیین نشده، از هلاکت [در آن روز] نمی‌ترسم، و وقتی تعیین شد، [دیگر]، احتیاط بی‌فایده است.

۲-۲. تقدیر و قضای الهی غیر حتمی

تقدیر و قضای الهی غیر حتمی آن است که قطعی نیست و تغییر پذیر است و به وسیله برخی عوامل چون دعا، صدقه، صله رحم و... تغییر می‌یابد. در ادبیات روایات، از تغییر و جا به جایی در تقدیر و قضای الهی غیر حتمی تحت عنوان «بذا» یاد شده است. بداء در هندسه معرفتی شیعه از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است و از قدرت الهی حکایت دارد:

۱. امام صادق یا امام محمد باقر علیهم السلام می‌فرمایند: «ما عبد الله بشیء مثل البداء». کسی خدا را به چیزی هم چون بدا نپرستیده است. (کلینی ۱۳۸۹ هـ، ش، ح ۳۶۲: ۳۱۲)

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لو علم الناس ما في القول بالبداء من الاجر ما فتروا عن الكلام فيه». (همان، ح ۳۷۳: ۳۷۳) اگر مردم می‌دانستند عقیده به بداء چه پاداشی دارد، از سخن گفتن درباره آن سستی نمی‌کردند.

احادیث، معنای بدا را این گونه تبیین می‌کنند:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدِ اللَّهِ مَغْلُولَةً»:-
لم یعنو انه هکذا، و لكنهم قالوا: قد فرغ من الامر، فلا یزید و لا ینقص، فقال الله جل جلاله تکذیبا لقولهم: «غَلَتِ اِيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يَنْفَقُ كَيْفَ يَشَاءُ»
الم تسمع الله يقول: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اِمْكَانُ الْكِتَابِ». (صَدُوقٌ، ۱۳۹۸ هـ، ق، ۱: ۱۶۷)

درباره سخن خداوند که فرمود: «و يهود گفتند: دست خدا بسته است»، منظورشان این نیست که خدا (به ظاهر) چنین است؛ لیکن آن‌ها می‌گویند: خدا کارش را به انجام رساند؛ نه می‌افزاید و نه می‌کاهد. بدین خاطر، خداوند در تکذیب سخن آنان فرمود: «دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آن چه گفتند از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. هرگونه بخواهد، می‌بخشد.»

۱۷۹

۲. هم چنین آن حضرت می‌فرمایند: «فِي قَوْلِ اللّٰهِ (عَزوجل) «يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ»:- وَ هُلْ يَمْحِي إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا؟ وَ هُلْ يَثْبِتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ؟ (کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش، ۲: ۱۴۷ و صدوق ۱۳۹۸ ق، ح ۴: ۳۳۳) درباره این سخن خدای (عز و جل) «خداوند آن چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند» فرمود: آیا جز آن چه ثابت بوده محو می‌شود؟ و آیا جز آن چه نبوده اثبات می‌شود؟

۳. در داستان پرسش معروف یک پیرمرد، هنگام بازگشت از جنگ صفين از حضرت علی علیه السلام، پیرمرد می‌پرسد: چگونه ما مجبور نبوده‌ایم در حالی که همه این موارد به قضا و قدر الهی بوده است؟ حضرت می‌فرمایند: «وَتَنْهَى اللّٰهُ كَانَ قَضَاءُهُ وَقَدْرُهُ لَازِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبْطَلَ التَّوَابُ وَالْعَقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهِيُّ وَالرِّجْرُ مِنَ اللّٰهِ، وَسَقْطُ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ، فَلَمْ تَكُنْ لَامَةً لِلْمَذْنَبِ وَلَا مَحْمَدةً لِلْمُحْسِنِ، وَلَكَانَ الْمَذْنَبُ أَوَّلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَلَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوَّلَى بِالْعَقُوبَةِ مِنَ الْمَذْنَبِ؛ تَلَكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَخَصْمَاءِ الرَّحْمَنِ وَحَزْبِ الشَّيْطَانِ وَقَدْرِيَّةِ هَذِهِ الْأَمَّةِ وَمَجْوِسَهَا. إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلْفُ تَخْيِيرِهِ وَنَهَى تَحْذِيرِهِ وَاعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يَعْصِ مَغْلُوبًا وَلَمْ يَطْعِ مَكْرُهًا وَلَمْ يَمْلِكْ مَفْوَضًا، وَلَمْ يَخْلُقْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلَالًا، وَلَمْ يَبْعَثْ النَّبِيَّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ عَبْثًا؛ ذَلِكَ ظَلَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوْيِلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.» (کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش: ۳۳۱ و صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح ۲۸۰: ۲۸) تو می‌پنداری که آن، قضایی حتمی و قدری لازم بوده است؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، و امر و نهی، و باز داشتن

خدا بیهوده می‌گشت و وعده و تهدید، بی معنا می‌شد. پس برای گنهکار، سرزش، و برای نیکوکار، ستایشی نبود؛ [بلکه در آن صورت] گنهکار به پاداش، سزاوارتر از نیکوکار، و نیکوکار به کیفر، سزاوارتر از گنهکار بود. این سخن برادران بتپرستان، دشمنان خدا، حزب شیطان، قدریه و مجوس این امت است. به راستی خدای تبارک و تعالی [بندگان را] با وجود اختیار، مکلف نمود و [آنان را] با هشدار، نهی کرد و بر [عمل] اندک، پاداش بسیار بخشید. نه آنان که عصیان خدا می‌کنند، او را شکست می‌دهند، نه آنان که طاعتش می‌کنند، به اکراه است، و نه هر آنچه به دیگران تمیلیک کرده، تفویض است [که بر آن قدرت نداشته باشد] خداوند آسمان‌ها و زمین را و آن چه در میان آن‌هاست، بیهوده نیافرید و پیامبران بشارت دهنده و انذار کننده را بیهوده بر نینیگیخت. این گمان‌کسانی است که کافر شده‌اند [و حق پوشی کرده‌اند]. پس وای از آتش، بر کسانی که کافر شده‌اند؛

۴. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «من الأمور أمور موقوفة عند الله يُقدّم منها ما يشاء و يؤخّر منها ما يشاء». (کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش، ح ۷: ۱۴۷) بعضی از امور نزد خدا مشروط است، هر چه را از آن‌ها که خواهد مقدم دارد و هر چه را که خواهد، تأخیر اندازد. برخی، تغییر در تقدیر و قضای الهی را با علم الهی ناسازگار می‌دانند، از آن روی که باعث راه‌یابی پشمیمانی به ساحت ربوبی می‌گردد. اما معصومین علیهم السلام به لحاظ امکان طرح چنین شبھه‌ای، پاسخ را در احادیث آورده‌اند:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَبْدِ لَهُ مِنْ جَهَلٍ». (کلینی، ۱۳۸۹ هـ ش، ح ۳۷۱: ۱۴۸) سرچشمه بدا نسبت به خداوند، نادانی نیست.

۲. همچنین می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَلَمِ الْمَكْنُونَ مَا يُخْزَنُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مَنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَعِلْمُ عَلِمِهِ مَلَائِكَتُهُ وَرَسُلُهُ وَأَنْبِيَاءُهُ فَتَحَنَّ نَعْلَمُهُ». (همان، ح ۱۴۷: ۸ و صدوق، ق: ۴۳۳) خداوند را دو گونه دانش است: دانشی که پوشیده و پنهان است و

جز او، کسی آن را نمی‌داند، و بذا در این گونه است؛ و دانشی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می‌دانیم. شیخ صدوq ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌گوید: نسبت دادن ندامت به خدا در امور بدایی کفر است. (صدوق، ۱۳۹۱، ه: ش: ۱۰)

۳- رابطه تقدیر و قضای الهی با افعال انسان

اکنون باید دید: بر اساس اندیشه عالمان برجسته مدرسه کلامی قم؛ شیخ کلینی و شیخ صدوq، آیا این دو مرحله از تکوین، هر دو، افعال اختیاری انسان را در بر می‌گیرد؟ در قرآن کریم آیاتی آمده که بر این امر دلالت دارد که تقدیر الهی همه چیز را در بر می‌گیرد. همچنین آیاتی در قرآن هست به این مضمون که تا خداوند امری را نخواهد، انسان نیز نمی‌تواند بخواهد:

«قد جعل الله لكل شيء قدرًا.» (طلاق ۳) به راستی خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است؛

«الله خالق كل شيء و هو على كل شيء وكيل.» (زمر ۶۲) خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز نگهبان است؛

«و ما تشاءون الا يشاء الله رب العالمين.» (تکویر ۲۹) و تا خدا، پروردگار جهانیان نخواهد [شما نیز] نخواهد خواست.

پاره‌ای روایات نیز، از همین مضمون حکایت دارد: شخصی از امام زین العابدین علیه السلام پرسید که آن چه به مردم می‌رسد به واسطه قدر است یا عمل؟ حضرتش می‌فرمایند: «ان القدر و العمل بمنزلة الروح والجسد، فالروح بغير جسد لا تحس، والجسد بغير روح صورة لا حراك بها، فإذا اجتمعا قويَا و صلحاً. كذلك العمل و القدر، فلو لم يكن القدر واقعا على العمل لم يعرف الخالق من المخلوق، و كان القدر شيئاً، ولو لم يكن العمل بمموافقة من القدر لم يمض و لم يتم، و لكنهما باجتماعهما قويَا، والله

العون لعباده الصالحين». (صدق، ح ۳۶۶: ۴) به راستی قدر و عمل، به منزله روح و بدن هستند. روح بدون بدن، حسی ندارد و بدن بدون روح، صورتی است که حرکت ندارد. پس وقتی با هم جمع می‌شوند، نیرو می‌گیرند و سامان می‌یابند. وضعیت عمل و قدر نیز چنین است. اگر قدر بر پایه عمل نبود، آفریننده از آفریده شناخته نمی‌شد- و قدر، چیز محسوسی بود-، و اگر عمل، موافق قدر نبود، تحقق نمی‌یافت؛ لیکن آن دو، با جمع شدنشان نیرو یافتند. و خداوند در این باره مددکار بندگان نیکوکارش است.

از مجموع این آیات و روایات به دست می‌آید که؛ خداوند، اندازه هر چیز از جمله افعال انسان را مشخص می‌کند و تا خداوند عملی را نخواهد انسان نمی‌تواند آن عمل را بخواهد.

این مطلب برای بعضی شبهه مجبور بودن انسان در اعمالش را نتیجه می‌دهد. اما سایر احادیث اهل بیت علیهم السلام در تبیین مساله یاد شده و حل این تناقض ظاهري ما را مدد می‌رساند:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «افعال العباد مخلوقة خلق تقدير لا خلق تكوين، والله خالق كل شيء، ولا يقول بالجبر و لا بالتفويض.» (صدق، ح ۴۰۷: ۵ و عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ح ۱۲۵) کارهای بندگان به نوع آفرینش تقدیری، آفریده شده‌اند، نه آفرینش تکوینی، و خداوند، آفریننده هر چیزی است و به جبر و تفویض قائل نیست؛

۲. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «افعال العباد مخلوقة». عبدالسلام صالح هروی از آن بزرگوار می‌پرسد: معنای «آفریده» چیست؟ آن حضرت پاسخ می‌دهد: مقدر شده (عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ح ۹۰: ۳۱۵)؛

۳. امام صادق علیه السلام در پاسخ زراره در مورد قضا و قدر می‌فرمایند: «اقول ان الله تبارك و تعالى اذا جمع العباد يوم القيمة سألهـم عـما عـهد اليـهم، و لم يـسألـهم عـما قضـى

علیهم).» (صدق، ۱۳۹۱ ه ش: ۸) می‌گوییم چون خداوند بندگان را روز قیامت گرد آورد، از ایشان در مورد پیمانی می‌پرسد که با ایشان بسته، ولی در مورد آن چه درباره ایشان قضا فرموده، سؤالشان نمی‌کند.

از این احادیث به این دستاورد رهنمون می‌شویم که: درست است که افعال انسان مخلوق خداوندند، اما نه به معنای خلق تکوینی بلکه مخلوق تقدیری پروردگارند. چنان چه افعال انسان هم چون سایر پدیده‌ها مخلوق تکوینی آفریدگار باشند، مخالف عقل و شبکه معرفتی آموزه‌های اسلام است. در باره افعال انسان، خداوند حدود آن را مشخص می‌کند (خلق تقدیری) نه این که خود فعل را محقق کند (خلق تکوینی). پس حدود افعال ما به اختیار ما نیست، ولی ما در صدور و تحقق افعال خود مختاریم. از همین رو در روز رستاخیز، در مورد اعمال خود – که خداوند متعال در مورد انجام یا ترک آن پیمان گرفته – مسئولیم و باید پاسخگو باشیم.

۱-۳. رابطه تقدیر و قضای الهی با گناهان انسان

حال به این پرسش در روایات رسیده از عالمان مدرسه قم می‌پردازیم؛ همان طور که تقدیر الهی همه افعال انسان را در بر می‌گیرد، آیا می‌توان گناهان انسان را به خداوند نسبت داد؟ به عبارت دیگر تقدیر الهی با گناهان انسان چه رابطه‌ای دارد؟

باری تعالی می‌فرماید: «ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سيئة فمن نفسك و ارسلناك للناس رسولا و كفى بالله شهيدا.» (نساء ۷۹) هر چه از خوبی به تو رسید، از جانب خدادست و آن چه از بدی به تو می‌رسد از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خداوند بس است؛ روایت نیز همین مضمون را بیان می‌دارند:

۱. امام علی علیه السلام می فرماید: «الاعمال على ثلاثة احوال: فرائض و فضائل و معاصي، اما الفرائض فبامر الله عزوجل، و برضاء الله و تقديره و مشيئته و علمه. و اما الفضائل فليست بامر الله، و لكن بقضاء الله و بقدر الله و بمشيئته و بعلمه. و اما المعاصي فليست بامر الله، و لكن بقضاء الله و بقدر الله و بمشيئته و بعلمه، ثم يعاقب عليها». (صدق، ۱۳۹۸، ق: ۹، ح: ۳۷۰ و عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج: ۱، ح: ۴۴: ۱۴۲) عملها سه حالت دارند: واجبها و فضيلتها و گناهان. واجبها به امر و رضایت و تقدير و مشيت و علم خدايند. بنده بدانها عمل می کند و به وسیله آنها از [عذاب] خداوند رهایی می یابد. فضيلتها، به فرمان خدا نیستند؛ لكن قضا و قدر و مشيت و علم خدايند. بنده بدانها عمل می کند و با آنها پاداش می گيرد. گناهان نيز به فرمان خدا نیستند، بلکه به قضا و قدر و مشيت و علم خدايند. که آنها را برای وقتیان تقدير (تعیین) می کند. پس بنده با اختيار خود، آن را انجام می دهد. آن گاه خداوند، او را بر پایه آنها كيفر می دهد؛ زیرا خدا او را از آنها نهی کرده؛ ولی او خود را باز نداشته است؛
۲. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «كما ان بادي النعم من الله عزوجل و قد نحلكموه، فكذلك الشر من انفسكم و ان جرى به قدره». (صدق، ۱۳۹۸، ق: ۶: ۳۶۸) همان سان که شروع نعمت‌ها از جانب خداوند عزوجل است - که بدون عوض، آن را به شما عطا فرمود - شر نيز از جانب خودتان است، هرچند به تقدير الهی است؛
۳. پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «من زعم ان الله يأمر بالسوء و الفحشاء فقد كذب على الله، و من زعم ان الخير و الشر بغير مشيئة الله فقد اخرج الله من سلطانه، و من زعم ان المعاصي بغير قوة الله فقد كذب على الله و من كذب على الله ادخله الله النار». (کلینی، ۱۳۸۹، ه: ۶: ۱۵۸ و صدق، ۱۳۹۸، ق: ۲: ۳۵۹) هر که گمان برد که خداوند به بدی و زشتی امر می کند، در حقیقت به خدا دروغ بسته است. و هر که گمان برد که خیر و شر بدون مشیت خدايند، در حقیقت، خدا را از پادشاهی اش بیرون دانسته است و

هرکه گمان برد که گناهان، بدون نیروی خدا انجام می‌شوند، در حقیقت بر خدا دروغ بسته است، و هرکه بر خدا دروغ بندد، خداوند، او را به دوزخ می‌افکند. از احادیثی که گذشت، نتیجه می‌گیریم که گناهانی که انسان مرتکب می‌شود، به علم و قدر و نیروی الهی است و خداوند انسان را از آن‌ها نهی فرموده، ولی در نهایت این انسان است که با اختیار خود مرتکب آن‌ها می‌شود (مرحله قضا). بنابراین گناهان به مشیت و فرمان و قضای الهی نیستند و متنسب به انسانند نه خداوند، بدین جهت انسان در برابر آن‌ها باید کیفر شود.

۲-۳. لازمه تقدیر و قضای الهی نه جبر و نه تفویض انسان

برخی به این گمان که تقدیر و قضای الهی به همه افعال تعلق می‌گیرد، انسان را مجبور پنداشته‌اند. در مقابل، بعضی برای گریز از جبر، به واگذاری انسان بعد از خلقت به خودش (تفویض) روی آورده‌اند. حال باید دید موضع عالман مدرسہ قم با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام برای دوری از این دو لغزشگاه چیست.

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لا جبر و لا تفویض و لكن امر بين امرین. قال: و ما امر بين امرین؟ قال: مثل ذلك رجل رأيته على معصية فنهيته فلم ينته، فتركته فعل تلك المعصية، فليس حيث لم يقبل منك فتركته كنت انت الذي أمرته بالمعصية». (کلینی، ۱۳۸۹هـ، ح ۱۶۰ و صدوق ۱۳۹۸ق، ح ۳۶۲ هـ) نه جبر است و نه تفویض؛ لیکن امری غیر از دو امر است. گفتم: امر بین دو امر چیست؟ فرمود: «مثل آن، مثل مردی است که مشغول گناهی است و تو او را باز می‌داری، ولی نمی‌پذیرد. آن گاه او را رها می‌کنی و او آن گناه را انجام می‌دهد. این چنین نیست که چون از تو نپذیرفت و تو رهایش کردی، پس تو او را به گناه فرمان داده‌ای؛

۲. همین طور می‌فرمایند: «الناس في القدر على ثلاثة اوجه: رجل يزعم أن الله عزوجل

اجبر الناس على المعاishi فهذا قد ظلم الله عزوجل في حكمه فهو كافر، ورجل يزعم ان الامر مفوض اليهم، فهذا قد وهن الله في سلطانه فهو كافر. ورجل يقول: ان الله عزوجل كلف العباد ما يطيقون و لم يكلفهم ما لا يطيقون، فإذا احسن حمد الله، و اذا اساء استغفر الله، فهذا مسلم بالغ، و الله الموفق.» (صدقه، ۱۴۱۰ ق، ح ۲۷۱: ۳۶۰ و صدقه، ۱۳۹۸ ق، ح ۵: ۳۶۰)

[اندیشه] مردم درباره قدر، سه گونه است: گروهی بر این باورند که خداوند عزوجل مردم را بر انجام دادن گناهان و ادار ساخته است. اینان در حقیقت، خداوند عزوجل را در داوری ستمگر دانسته‌اند و کافرند. گروه دیگری عقیده دارند که کار به خود آنان واگذاشته شده است. اینان در حقیقت، خداوند را در فرمانروایی اش سبک شمرده‌اند و آنان (نیز) کافرند. گروه دیگری قائلند که خداوند عزوجل بندگان را به اندازه توانشان موظف نموده و آنان را به چیزی که توانش را ندارند، موظف نکرده است. چنین کسی هرگاه نیکویی کند، خدا را می‌ستاید و هرگاه بدی نماید، از خدا آمرزش می‌خواهد. این مسلمان بالغ و رسیده. [به حق] است. و خداوند، توفیق دهنده است؛

۳. از امام رضا علیه السلام درباره جبر و تفویض سؤال شد. می‌فرمایند: «الا أعطيكم في هذا اصلا لا تختلفون فيه ولا تخاصمون عليه احدا الا كسرتموه؟ قلنا: ان رایت ذلك فقال: ان الله عزوجل لم يعص بغلة ولم يهمل العباد في ملكه، هو المالك لما ملكهم، و القادر على ما اقدرهم عليه، فان ائتمر العباد بطاعته لن يكن الله عنها صاداً و لا منها مانعاً، و ان ائتمر بمعصيته فشاء ان يحول بينهم وبين ذلك فعل، و ان لم يحل و فعلوه فليس هو الذي ادخلهم فيه». (صدقه، ۱۳۹۸ ق، ح ۷: ۳۶۱ و عيون الاخبار للراضي علیه السلام، ح ۴: ۴۸۱ آیا می‌خواهید در این باره، اصلی در اختیاراتان قرار دهم که دیگر در آن اختلاف نکنید و با کسی در آن نزاع نکنید، مگر این که او را شکست دهید؟ گفتیم: اگر صلاح می‌دانی، بفرما. فرمود: به راستی، خداوند عزوجل نه از روی اجبار، فرمانبری می‌شود، و نه از روی شکست، نافرمانی شده است و بندگان را در پادشاهی اش

رها نکرده است. او صاحب چیزی است که به آنان تمیلک نموده و بر آن چه آنان را برآن مسلط کرده، تواناست. اگر بندگان به طاعتیش گرد آیند، خداوند، بازدارنده از آن نخواهد بود، اما [اگر قصد داشته باشند] به نافرمانی اش تن دهنده [دو حالت پیش می‌آید]: اگر خدا بخواهد میان آنان و آن (گناه) حائل شود، چنین می‌کند؛ ولی اگر حائل نشد و آنان مرتكب گناه شدند، چنین نیست که او آنان را در گناه افکنده باشد.

بنابراین انسان در مراحل افعال خود، در مرحله نهایی یعنی خلق تکوین قرار دارد که این همان «لاجبر» است. آنگاه سایر مراحل فعل توسط خداوند محقق می‌شود که این همان خلق تقدیر و «لا تفویض» است. به عبارت دیگر، انسان قدرت انجام افعال را دارد، ولی خداوند به عنوان مالک این قدرت، آن را به انسان عطا فرموده «امر بین امرین» در ادبیات روایات اهل بیت ظاهری بسان دو روی یک سکه است که در یک سو اختیار، مسولیت و تکلیف انسان و در سوی دیگر حضور و تاثیر خداوند در اعمال انسان قرار دارد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه شیخ کلینی و شیخ صدق، دو عالم برجسته مدرسه کلامی قم در مورد تقدیر و قضای الله بیان داشته‌اند، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. «تقدیر» یعنی مشخص کردن اندازه است، و «قضا» به معنای حکم کردن و قطعی کردن. تقدیر و قضا به ترتیب، از مراحل نهایی خلقت‌اند که همه اشیاء را در بر می‌گیرند.

۲. در مرحله تقدیر تشریعی پاداش و کیفر اعمالِ واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح انسان تعیین می‌شود. در مرتبه قضای تشریعی نسبت به احکام شرعی یاد شده، در برابر اعمال انسان حکم می‌شود. تقدیر و قضای تشریعی همه افعال

اختیاری انسان را فرا می‌گیرد.

۳. در تقدير و قضای تکوينی ابتدا حد و اندازه انتخاب و سپس به پدید آمدن اشیاء امر می‌شود. تقدير و قضای تکوينی بر همهٔ پدیده‌های مادی احاطه دارد.
۴. تقدير و قضای حتمی، قطعی و تخلف ناپذیر است اما تقدير و قضای غیر حتمی به وسیله عواملی چون دعا و صدقه و ... جایگزین می‌پذیرد. این تغییر و جایگزینی به دلیل جهل خداوند نیست بلکه ناشی از علم الهی است و بر قدرت، عظمت و سلطنت پروردگار گواه است.
۵. افعال انسان مخلوق خداوندند، با این توضیح که افعال، مخلوق تقديری آفریدگارند نه مخلوق تکوينی او.
۶. حدود افعال ما به اختیار ما نیست ولی ما در تحقق آن‌ها مختاریم. پس عادلانه است که در روز رستاخیز در برابر اعمال خویش ثواب یا عقاب شویم.
۷. گناهانی که انسان مرتكب می‌شود به علم، قدر و نیروی الهی است. خداوند انسان را از آن‌ها نهی فرموده است ولی در نهایت انسان با اختیار خود مرتكب آن‌ها می‌شود (مرحلهٔ قضا). بنابراین معصیت‌ها به مشیت، فرمان و قضای الهی نیستند و منتبه به انسان‌اند و انسان نیز باید در برابر آن‌ها کیفر ببیند و مواخذه شوند.
۸. حاصل آن که انسان در مراحل انجام افعال خود در مرحلهٔ نهایی یعنی خلق تکوین قرار دارد که این همان «لاجبر» است و سایر مراتب فعل توسط خداوند محقق می‌شود که این همان خلق تقدير و «لا تفویض» است.

منابع

قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغو، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۲. اخوان، محمد، «کلینی و عقل گرانی» آینه پژوهش، ش ۸۱ سال ۱۳۸۲
۳. برنجکار، رضا، (۱۳۸۷) کلام و عقاید، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران.
۴. ثقہ الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی رازی (۱۳۸۹ ه ش) (الكافی)، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامی، قم.
۵. جبرئیلی، محمد صفر، (۱۳۸۹) سیر تطور کلام شیعه، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۶. خرمی، مرتضی، «توحید صدوق از چند منظر» آینه پژوهش، ش ۸۸ سال ۱۳۸۳
۷. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۰) دانشنامه امام علی علیاً، ج ۲، «قضايا و قدر»، علی افضلی، چاپ اول، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
۸. سبحانی، محمد تقی «شہدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسۀ حله»، نقد و نظر، شماره ۵۶، سال ۱۳۸۸.
۹. کاشفی، محمد رضا، (۱۳۸۷) کلام شیعه؛ ماهیت، مختصات و منابع، چاپ سوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۰. کرباسی زاده اصفهانی، علی، (۱۳۹۱) مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش بین المللی مکتب فلسفی اصفهان، ج ۲، «مدرسه کلامی اصفهان» محمد تقی سبحانی و محمد جعفر رضایی، چاپ اول، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (الشیخ الصدوق) (۱۳۶۱ ه ش)، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ الاول، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (الشیخ الصدوق) (۱۳۹۱ ه ش)، الاعتقادات، چاپ الاول، موسسه الامام هادی علیاً، قم.
۱۳. _____ (۱۳۹۸ ق)، التوحید، تحقیق السيد هاشم الحسینی الطهرانی، چاپ الاول، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۴. _____ (۱۳۹۸ ق)، عيون اخبار الرضا علیاً، تحقیق السيد مهدی الحسینی الاجوردی، منشورات جهان، تهران.
۱۵. _____ (۱۴۰۰ ق)، امالی الصدوق، چاپ پنجم، موسسه الاعلمی، بیروت.
۱۶. _____ (۱۴۰۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ الاول، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۷. _____ (۱۴۱۰ ق)، الخصال، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ الاول، موسسه الاعلمی، بیروت.